

## اصحاب حدیث و مسأله تاریخ نیم سدهٔ اول هجری

علی بهرامیان\*

این نکته بر آشنایان و پژوهشگران از ادوار تاریخ سده‌های نخستین هجری پوشیده نیست که غالب اخباریان و مورخان کهن مسلمین، از گزند طعن اصحاب حدیث در کتاب‌های رجالی و کلامی ایشان مصون نمانده‌اند. قصد نگارنده در اینجا بحث در اطراف این موضوع است که آیا نقد اصحاب حدیث از اخباریان، به سبب بی‌اعتمادی به روایت‌های اخبار است یا چنانکه خود ایشان در کتاب‌های رجالی خود مدعی شده‌اند، به سبب وجود «تشیع» و «اشتهار به کذب» و «سهل‌انگاری در نقل اسناد و اخبار»، یا آنکه این موضوع پیش از هر دلیل دیگری، در اعتقادات کلامی ایشان ریشه دارد. تردیدی نیست که نقد و تحقیق اخبار به جای مانده از اخباریان - یعنی طبقه نخستین از مورخان مسلمان - در پژوهش‌های علمی جایگاه ویژه‌ای دارد و در بحث کوتاه ما قابل گنجیدن نیست. بحث از اصحاب حدیث و اخبار و آرا دیگر ایشان در حوزه‌های فقه و کلام از توان علمی نگارنده و نیز حوصلهٔ این مقالهٔ مختصر بیرون است. بنابراین در این مجال کوتاه تنها به برخی رئوس مطالب اشاره می‌کنم و بر این گمانم که این موضوعی است شایستهٔ رساله‌ای خاص و بدون درک صحیح از این موضوع، بحث از جریان تاریخ‌نگاری میان مسلمین را نمی‌توان کامل و جامع دانست.

چنانکه می‌دانیم، نخستین آثار اخباریان، به جز آنچه به اخبار و اشعار و قصص عرب و نیز سیرهٔ حضرت رسول (ص) می‌پردازد، مربوط به اخبار حوادث نخستین سال‌های هجری است، از قبیل ماجرای سقیفه، روایات فتوح، قتل عثمان، خلافت امیرالمؤمنین علی (ع) و پیکارهایی که در این دوره واقع شد. البته آثار اخباریان - که نخست بصورت تک‌نگاری بود - بسیار متنوع است و برای اطلاع بیشتر در این باره می‌توان به بخش خاص

اخباریان در الفهرست ابن ندیم مراجعه کرد [ابن الندیم، ۱۰۱ به بعد]. اما آنچه اینک مراد ماست، فقط ناظر به آن دسته از آثار طبقه اخباریان است که حوادث نیم قرن اول هجری را شامل می‌شود. بویژه باید به این نکته توجه کرد که در دوره خلافت امیرالمؤمنین علی (ع)، میان مسلمانان بنابه برخی ادله، پیکارهایی رخ داد که بعدها مایه نزاع‌های کلامی بسیار میان گروه‌های گوناگون مسلمانان شد. همه ایراد و جرح اصحاب حدیث به طبقه اخباریان، متوجه روایات و اخبار جنگ و گریزها و نزاع‌هاست. در جنگ جمل، طلحه و زبیر - که عایشه همسر رسول خدا(ص) را با خود همراه کرده بودند - با امام علی (ع) یعنی خلیفه مسلمین رو در رو شدند، سپس معاویه با آن حضرت از در جنگ و نیرنگ درآمد. پیش از آن هم حوادث دیگری رخ داده بود که از همه مهم‌تر ماجرای قتل عثمان و عللی بود که به پایانی خونین منتهی شد. جزئیات این وقایع به تفصیل در آثار اخباریان و سپس در آثار مورخانی چون طبری و بلاذری، آمده و از برخی از آنها مانند واقعه صفین، اثری خاص در دست است.<sup>(۱)</sup> نقطه اصلی بحث ما در اینجاست که اینگونه روایات به هر نحوی که بود، بنیان نظریه «عدالت صحابه» را - که یکی از اساسی‌ترین اعتقادات اصحاب حدیث است - متزلزل می‌سازد. نگارنده در اینجا با اشاره به برخی اصول نظریه اصحاب حدیث در این باره، این نکته را خاطر نشان می‌کند که مقصود از این کار نشان دادن ارتباط میان نظریه اصحاب حدیث و فعالیت طبقه اخباریان است و اینکه این موضوع تا چه حد در تاریخ‌نگاری آن ادوار مؤثر بوده است؛ وگرنه بحث از جایگاه «اصحاب» در مجموعه اعتقادات اصحاب حدیث، خود بحث مفصل و دامنه‌داری است که از طریق آن حتی علل یزیددوستی برخی از افراطیون و حنابله و اصحاب حدیث را نیز دنبال کرد.

اساس نظریه «عدالت صحابه» را در کتاب‌های کلامی بسیاری می‌توان جستجو کرد، اما ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ ق) در نخستین صفحات کتابش الأصابة فی تمییز الصحابة، چکیده این نظر را ذیل فصلی آورده است:

«الفصل الثالث فی بیان حال الصحابة من العدالة: اتفق أهل السنة علی أن الجميع عدول ولم يخالف فی ذلك إلا شذوذة من المبتدعة [...] ثم روی بسنده الی ابی ذرعة الرازی قال: اذا رأیت الرجل ينتقص أحداً من

اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم فاعلم انه زنديق... [ابن حجر عسقلانی، ۱۳۲۸ ق، ج ۱، ۶-۷].

چنانکه مشاهده می شود در این دیدگاه، کسی که به اصحاب پیامبر کوچک ترین تعرضی کند، بی دین شمرده شده است. ابن حجر در دنباله سخن درباره فضایل اصحاب پیامبر (ص) و حتی آنان که به رؤیت آن حضرت نایل شده اند، روایاتی آورده است. البته فضایل ده تن از صحابه مشهور به «عشرة مبشرة» که به اعتقاد آنها، پیامبر به هنگام رحلت، از ایشان راضی و خشنود بود، از دیگر اصحاب بیشتر است:

«وَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ مِنْ جَمَلَةِ مَا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ الْمُسْلِمُونَ أَنَّ عَشْرَةَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ كَانُوا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ: أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ وَعِثْمَانُ وَعَلِيٌّ وَطَلْحَةُ وَالزُّبَيْرُ وَسَعْدٌ وَسَعِيدٌ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ وَأَبُو عُبَيْدَةَ الْجَرَّاحِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ وَاجْتَمَعُوا أَيْضًا عَلَى أَنْ نِسَاءَهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ وَأَحْفَادُهُمْ كَانُوا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَنْهُمْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ وَأَنْهُمْ كَانُوا مِنْ أَعْلَامِ الدِّينِ لَمْ يَكْتُمُوا شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ وَلَا مِنْ أَحْكَامِ الشَّرِيعَةِ وَكَذَلِكَ أَجْتَمَعُوا عَلَى خِلَافَةِ الْخُلَفَاءِ الْأَرْبَعَةِ بَعْدَ الرَّسُولِ (ص) وَعَلَى أَنْهُمْ لَمْ يَكْتُمُوا شَيْئًا مِنَ الْقُرْآنِ وَالشَّرِيعَةِ بَلْ سَارُوا أَحْسَنَ سِيرَةٍ وَوَقَفُوا بِحَسَنِ السَّعْيِ فِي تَثْبِيتِ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الدِّينِ وَقَدِ اثْنَى إِلَهٍ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ عَلَيْهِمْ...» [ابو المظفر اسفراینی، ۱۴۰۳ ق، ۱۷۸].

گروه های گوناگون با دلیل های مختلف بر این نظریهٔ جمیع اهل سنت که اصحاب حدیث پافشاری بیشتری بر آن دارند، خدشه وارد کرده و آن را از جهات گوناگون به نقد کشیده اند. در ربط با بحث کنونی سؤالی مطرح می شود و آن اینکه اگر اصحاب پیامبر (ص) همگی «عدول» بودند و هرگز از جادهٔ صواب منحرف نشده بودند، چرا گروهی از ایشان در مدتی کمتر از چهار دهه پس از وفات رسول خدا (ص)، به روی خلیفهٔ مسلمانان تیغ کشیدند و برخی هم سکوت اختیار کردند، اما در خفا با مخالفان سر و سر داشتند؟ اینها نکاتی است که از میان اخبار موجود در کتاب های تاریخی به دست می آید. به قول ناصر خسرو:

«اگر گوید که خیر است از رسول صلی الله علیه و آله که گفت: انما اصحابی

کالنجوم بایهم اقتدیتم اهتدیتم. همی گوید: یاران من چون ستارگانند، به هر کدام از ایشان که راه جویند، راه یابند، او را بپرسیم که یاران کدامند؟ تا گوید: آن کسانی که او را دیدند و با او صحبت داشتند، پس او را گوییم آن کسان که تو می‌گویی با یکدیگر مخالف بودند یا موافق؟ نتواند گفتن که موافق بودند، از بهر آنکه میان ایشان جنگ و کشتن بود. چون ایشان هر یکدیگر را مخالف بودند و هر یکدیگر را بکشتند، چگونه روا باشد که متابع کشنده بر راه راست باشد و متابع کشته همچنان. پس این خونی باشد که از یکسوی حلال و از دیگر سوی حرام و این محالی باشد پیدا. و آن کس که متابع کشنده عثمان بود، خون عثمان سوی او حلال بود و سوی متابع عثمان حرام و خون حسین بن علی علیه السلام حرام. پس گوییم چگونه روا باشد که رسول مصطفی - صلی الله علیه وآله - بفرماید راه جستن از گروهی کز ایشان یکتن چیزی را حرام گوید و دیگری هم از ایشان همان چیز را حلال گوید؟ مگر کسی گوید که خدای ندانست که حال ایشان پس از رسول چگونه خواهد بود تا مر رسول را بفرمود خلق ایشان را سپردن تا اندر شک و خلاف هلاک شوند. و چاره نیست مر این خبر را از دو حال: یا این خبر از رسول نیست و یا آن گروه که او گفته است این گروه نیستند که خلاف کردند» [ناصر خسرو، ۱۳۵۶ ش، ۲۳ - ۲۴ / العسکری، ج ۱، ۸۳ به بعد].

طرفداران نظریه عدالت صحابه در قالب گروه‌های اهل سنت، برای تبیین نظر خود، ادله‌ای را مطرح می‌کنند، اما از آنجا که اصل قضیه نزاع و خلاف میان اصحاب، از اخبار بازمانده از این حوادث سرچشمه گرفته است، تا حد ممکن کوشیده‌اند از گسترش این اخبار و روایات حاکی از آن نزاع‌ها و جنگ‌ها، جلوگیری کنند. عالم بزرگ شیعی، شیخ مفید (متوفای ۴۱۳ ق) که کتابی خاص درباره جنگ جمل نگاشته است، در مطلع کتاب، ضمن نقل اقوال فرقه‌های گوناگون درباره جنگ جمل، اعتقاد گروهی را که حتی اندیشیدن و کتاب نوشتن درباره جنگ جمل و صفین را گناه می‌دانسته‌اند، چنین آورده است:

«... و منهم فرقة أخرى قالت: لا ينبغي لأحد أن يخوض في ذكر الصحابة وما جرى بينهم من تنازع واختلاف وتباين و قتال و لا يتعرض بالنظر في ذلك و لا الفكر فيه و يعرض عنه جانباً و إن استطاع أن لا يسمع شيئاً من الأخبار الواردة به فليفعل فإنه إن خالف هذه الوصاة و أصغى الى الخبر باختلاف الصحابة، أو تكلم بحرف واحد، أو تسرع الى الحكم عليهم بشيء يشين المسلم، فقد ابدع في الدين و فالف الشرع و عدل عن قول النبي صلى الله عليه و آله و سلم و لم يحذر ممّا حذره منه قوله: صلى الله عليه وآله: «إياكم و ما شجر بين أصحابي» و قد زعموا أن الرواية بذكر اصحاب السقيفة و مقتل عثمان و الجمل و صفين بدعة و التصنيف في ذلك ضلال و الاستماع الى شيء منه يكسب الآثام....» [شيخ مفيد، ۱۴۱۳ ق، ۵۵-۵۶].

ابن بطّة عكبري (متوفى ۳۸۷ ق)، از بزرگان حنابله نیز در كتاب الشرح والأبانه، اين اعتقاد را بصراحت تمام یاد کرده است:

«... و من بعد ذلك نكف عما شجر بين أصحاب رسول الله صلى الله عليه و سلم فقد شهدوا المشاهد معه و سبقوا الناس بالفضل فقد غفر الله لهم و أمرک بالاستغفار لهم و التقرب اليه لمحبتهم و فرض ذلك على لسان نبيّه و هو يعلم و ما يكون منهم سيقتلون و أنّما فضلوا على سائر الخلق لأنّ الخطأ و العمد قد وضع عنهم من كلّ ما شجر بينهم مغفور لهم و لا ينظر في كتاب صفين و الجمل و وقعة الدار و سائر المنازعات التي جرت بينهم و لا تكتبه لنفسك و لا لغيرك و لا تروه عن أحد و لا تقرأه على غيرك و لا تسمعه ممن يرويه». [ابن بطّة عكبري، ۱۹۵۸ م، ۶۳-۶۴]. به اين ترتيب، از دیدگاه اين گروه، سماع، روايت، كتابت اخبار جمل و صفين، واقعه قتل عثمان و ديگر منازعات ميان صحابه، اصلاً روا نبوده و آن را گناه می شمردند. ابن بطّة در دنباله سخن می افزايد که چه کسانی از طبقه اصحاب حدیث، چنین اعتقادی داشته اند:

فعلی ذلك اتفق سادات علماء هذه الأمة من النهي عما وصفنا منهم حماد بن زيد و يونس بن عبيد و سفيان الثوري و سفيان بن عيينة و عبدالله بن ادریس و مالك بن أنس و ابن ابي ذيب و ابن المنكدر و ابن المبارك و شعيب بن حرب و ابواسحاق الفراءي و

یوسف بن اسباط و أحمد بن حنبل و بشر بن الحارث و عبدالوہاب الوراق کُلّ هؤلاء قد رأوا النہی عنها و انظر فیہا والأستماع لیہا و حذروا من طلبہا و الأهتمام بجمعہا و قد روى عنهم فیمن فعل ذلك اشیاء كثيرة بألفاظ مختلفة متفقة المعانی علی کراهیة ذلك و الإنکار علی من رواها و استمع لیہا ..... [ابن بطّہ عکبری، ۱۹۵۸، م ۶۳-۶۴].

فہرست بلند ابن بطّہ از اسامی علما و فقہای اصحاب حدیث کہ بہ نہی از روایت و کتابت درباره منازعات اصحاب قایل بودہ اند، نشان از قدرت این طرز تفکر در جامعہ آن روز مسلمانان دارد. دنبالہ سخن ابن بطّہ درباره معاویہ جالب توجہ بہ نظر می رسد:

«وتترحم علی ابي عبدالرحمن معاویة بن ابي سفیان اخی امّ حبیبہ زوجة رسول الله صلی الله علیہ و سلمّ خال المؤمنین أجمعین و کاتب الوحی و تذکر فضائلہ و تروی ماروی فیہ عن رسول الله صلی الله علیہ وسلم...» [ابن بطّہ عکبری، ۱۹۵۸، م ۶۳-۶۴].

ملاحظہ می شود کہ در این طرز تفکر، امام علی (ع)، معاویہ، عمرو عاص، عمّار یاسر و دیگر اصحاب با ہم برابرند و کسی حقّ اظهار نظر درباره اختلافات ایشان را ندارد و بالطبع نباید بہ اخبار منقول درباره نزاع های ایشان نیز بہر دازد. چنانکہ اعتقاد احمد بن حنبل نیز همین بودہ است:

«هارون الهاشمی قال: کنا عند ابي عبدآله [یعنی احمد بن حنبل] سنة سبع و عشرين [و مأتین] أنا و ابو جعفر بن ابراهیم فقال له ابو جعفر: ألیس ترحم علی أصحاب رسول الله صلی الله علیہ و سلمّ کلّهم معاویة و عمرو بن العاص و علی ابي موسى الأشعری و المغیرة [بن شعبه] قال: نعم کلّهم و صفهم الله تعالی فی کتابہ...» [المسائل و الرسائل المروّیة عن الامام احمد بن حنبل، ۱۴۱۲ق، ۳۹۵-۳۹۶].

این اعتقاد سرانجام بہ اعتقادات شگفت آوری همچون دفاع از یزید و حتی یزید دوستی کشید کہ نمونہ اعلاّی آن را باید در العواصم من القواصم قاضی ابوبکر بن العربی (متوفای ۵۴۳ق) خواند. (۲)

با توجہ بہ این مسایل، چندان عجیب بہ نظر نمی رسد کہ آثار اخباریان و مورخان اولیه غالباً از میان رفته یا کمتر بطور کامل بہ دست ما رسیدہ است بہ نحوی کہ فقط بخشی از

آن را می‌توان در آثار مورخانی چون طبری و بلاذری و مسعودی یافت. تا حدودی می‌توان تصور کرد که چرا اخباریان تا این حد نزد اصحاب حدیث به «تشیع» و وضع و جعل اخبار متهم هستند. مقایسه‌ای که در ذیل ارایه می‌شود تا حدود بسیاری تأثیر اعتقادات اصحاب حدیث را در نقل اخبار تاریخی نشان می‌دهد:

محمد بن عمر واقدی (متوفای ۲۰۷ ق) یکی از بزرگترین مورخان کهن است، اما خطیب بغدادی در ذیل ترجمه احوال او در تاریخ بغداد، صفحاتی را به نقل اقوال گوناگون درباره وثاقت او اختصاص داده است. طبق این منقولات، عده‌ای معتقد بوده‌اند واقدی، تعداد زیادی حدیث دروغ به رسول خدا(ص) بسته است. به احمد بن حنبل نسبت داده‌اند که واقدی را «سند ساز» می‌دانسته است. از مجموع این اقوال دانسته می‌شود که واقدی نه در حدیث و نه در اخبار تاریخی چندان منزلتی نزد نخستین طبقه از اصحاب حدیث نداشته است [خطیب بغدادی، ج ۳، ۱۳ به بعد]. این اتهامات ناشر کتاب المغازی را چنان به دام انداخته که وی در مقدمه آن کتاب، درباره «تشیع» واقدی، کوشیده است با استناد به کتاب او به نتیجه‌ای برسد [المغازی، ۱۹۶۶ م، ج ۱، ۱۶ به بعد]. محمد بن عمر واقدی، شاگرد و کاتبی داشت به نام محمد بن سعد (متوفای ۲۳۰ ق) که از فرط ملازمت با واقدی به «کاتب واقدی» مشهور شده است و همو بخش اعظم کتاب الطبقات واقدی را (که اینک موجود نیست)، در کتاب الطبقات الکبری خودش (که اینک موجود است و بارها به چاپ رسیده) نقل کرده است. در واقع به جز مواضع اندک شمار، کتاب طبقات ابن سعد چیزی نیست جز همان طبقات واقدی و احیاناً دیگر آثار او. اما نکته جالب توجه در اینجا است که همین خطیب بغدادی، در ذیل ترجمه احوال محمد بن سعد در تاریخ بغداد درباره وثاقت او چنین آورده است:

«...وكان من أهل الفضل والعلم وصنّف كتاباً كبيراً في طبقات الصحابة والتابعين والخالفين الى وقته فأجاء فيه وأحسن.... [قلت:] ومحمد بن سعد عندنا من أهل العدالة و حديثه يدل على صدقه فإنه لتحرى من كثيرى رواياته و لعل مصعبا الزبيري ذكر ليحيى [بن معين] عند حديثاً عن المناكير التى يروها الواقدي فنسبه الى الكذب....» [خطیب بغدادی، ج ۵، ۳۲۱-۳۲۲].

در واقع ابن سعد نزد اصحاب حدیث مقامی والاتر از استادش واقدی داشت. اگر به برخی اخبار مندرج در همین طبقات ابن سعد نظری بیفکنیم، تا حدودی به دلیل وثاقت نسبی ابن سعد نزد اصحاب حدیث پی خواهیم برد. به منظور جستجوی هر چه بیشتر مراجع به این مطلب، می توان نقطه آغاز را از حوادثی قرار داد که اصحاب حدیث خوض در آنها را چندان خوش نمی داشته اند: شرح احوال حضرت فاطمه زهرا (س) در طبقات ابن سعد، در جزء خاص زنان، ۱۲ صفحه است، شامل ۵۸ روایت با سلسله اسناد متصل به محمد بن سعد، نویسنده کتاب. از این ۵۸ روایت، تنها سند ۱۶ روایت به محمد بن عمر واقدی و شیخ ابن سعد منتهی می شود، یعنی ابن سعد تنها این ۱۶ روایت را از آثار واقدی در کتاب خود، در بخش مربوط به ترجمه حضرت زهرا (س) نقل کرده است. کل روایات شامل جزییاتی است از قبیل سن آن حضرت به هنگام ازدواج و وسایل بیت ایشان و مسایلی از این قبیل که کمتر اختلاف برانگیز است. ۵ روایت منقول از واقدی، حول همین موضوعات دور می زند، مانند این روایت:

«قال محمد بن عمر: و ولدت فاطمة لعلی الحسن والحسین و أم کلثوم و

زینب بنی علی» [ابن سعد، ج ۸، ۲۶].

به محض اینکه روایات از موضوع بفرنج چگونگی وفات آن حضرت (که تقریباً ابن سعد آن را به سکوت برگزار کرده است) می گذرد، روایت از واقدی درباره تاریخ دقیق وفات حضرت فاطمه (س) فزونی می گیرد، بطوری که ۱۱ روایت باقی مانده در این بخش فقط به همین موضوع یعنی تاریخ دقیق وفات اختصاص یافته است، از این قبیل:

«قال محمد بن عمر - و هو التَّشْبِيتُ عندنا - و توفیت لیلة الثلاثاء لثلاث

خلون من شهر رمضان سنة احدى عشرة وهی ابنة تسع وعشرين سنة أو

نحوها» [ابن سعد، ج ۸، ۲۹].

یا:

«أخبرنا محمد بن عمر، حدثنا معمر عن الزَّهْرِي عن عروة: أَنَّ عَلِيًّا صَلَّى

علي فاطمة» [ابن سعد، ج ۸، ۲۹].

بقیه اخبار این بخش همگی منقول از بزرگان اصحاب حدیث است، همچون وکیع بن جراح سفیان بن عینیة، معن بن علی، مالک بن اسماعیل نهدی و دیگران. کاملاً روشن



است که مؤلف برای رعایت حال اعتقاد اصحاب حدیث - که ممکن است اعتقاد شخص او هم بوده است - از ذکر حوادثی که منجر به بیماری حضرت زهرا(س) شد، خودداری کرده است و چون در این بخش یکباره تعداد روایات او از واقدی کم می شود، می توان تصور کرد که چرا کتاب واقدی و اخبار و احادیث او به مذاق اصحاب حدیث خوش نمی آمده است. در واقع ابن سعد، نقصان عدم روایت از واقدی را در این بخش، با نقل روایات دیگری از محدثان معروف پر کرده است. کافی است به ترجمه احوال خدیجه که بی فاصله پیش از شرح حال فاطمه زهرا(س) آمده است نگاهی بیاندازیم؛ کل شرح حال شامل ۱۶ روایت منتهی به سلسله سند است. از این ۱۶ روایت، ۱۲ روایت از آن محمد بن عمرو واقدی است؛ یعنی فقط ۴ روایت از دیگران نقل شده است [ابن سعد، ج ۱۴، ۸ به بعد]. اگر بدانیم که در زندگی خدیجه نکته ای برای اختلاف و نزاع پیدا نمی شود، تا حدودی مسأله روشن تر خواهد شد. بی گمان با مقایسه آماری می توان به صدها نمونه دیگر در این کتاب و سایر آثار مورخان و محدثان دست یافت.

### پی نوشت

(۱) رک :

- نصر، ابن مزاحم بن سيار المنقرى التميمى الكوفى (متوفى ۲۱۲ ق)، وقعة صفين  
 (۲) ابن خبير ابن اثير هم درباره یکی از دوستاناران یزید بن معاویه جالب توجه است: «...وفیها [ای سنة ۵۸۳] فی المحرم توفى عبدالمغیث بن زهير الحزرى ببغداد وكان من أعيان الحنابلة وقد سمع الحديث الكثير و صنف كتاباً فی فضائل یزید بن معاویه أتى فیہ بالمعائب...» [ابن الاثير، ج ۱۱، ۵۶۲ - ۵۶۳]

### منابع و مأخذ

- ابن بطه، ابو عبدالله بن محمد بن محمد بن حمدان عکبری، الشرح والدبابة، به کوشش هانری لائوست، دمشق، ۱۹۵۸ م.  
 - ابن حجر، ابو الفضل احمد بن علی عسقلانی، الأصابة، قاهره، ۱۳۲۸ ق، ج ۱.  
 - ابن سعد، ابو عبدالله محمد بن سعد بن منیع زهری بصری، الطبقات الکبری، بیروت، دارصادر، ج ۸  
 - ابن الندیم، ابو الفرج (ابو الفتح) محمد بن ابی یعقوب اسحق الندیم، الفهرست، چاپ

رضا تجدد.

- ابو المظفر، طاهر ابن محمد اسفرائینی، التبصیر فی الدین، به کوشش کمال یوسف الحوت، بیروت، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
- العسکری، مرتضی (سید)، معالم المدرستین، ج ۱.
- المسائل و الرسائل المرویه عن الامام احمد بن حنبل، جمع و تحقیق و دراسته: عبدالله مسلمان الاحمدی، ریاض، ۱۴۱۲ ق، ج ۱.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳.
- خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۵.
- شیخ مفید، الجمل، به کوشش سیدعلی میرشریفی، قم، ۱۴۱۳ ق.
- ناصر خسرو قبادیانی، وجه دین، به کوشش غلامرضا اعوانی، تهران، ۱۳۵۶ ش.
- واقدی، محمد بن عمرو بن واحد الواقدی المدینی، التاريخ المغازی و المبعث، به کوشش مارسدن جونز، لندن، ۱۹۹۶ م، ج ۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی